



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۸ | ۱۳ خرداد ۱۴۰۰

نوجوان

نوجوان



حسین
شکبیراد

وظایف مدیر

«برنامه ریزی»

لازم نیست مدیر، نوسترادموس باشد ولی یک جورهایی باید آینده مجموعه زیردستش را پیش بینی کند و برای رسیدن به آن آینده مطلوب، راه های مؤثری طراحی کند. و خوب البته ابزار مورد نیازش را هم مشخص و فراهم کند.



«سازماندهی»

مدیر باید قورباغه شناس خوبی هم باشد. چون به قول برایان ترسی، نویسنده و سخنران انگلیزی در کتاب «قورباغه ها» قورت بده، برای موفقیت باید اولویت ها را درک کنیم و بتوانیم اهداف کوچک تر را برای رسیدن به هدف اصلی مشخص کنیم و البته کارهای مهم تر را در اولویت قرار دهیم. تازه مدیر باید بلد باشد این کار را در مورد تک تک نیروهایش انجام دهد و وظایف آنها را جزء به جزء تعیین کند.



«کنترل و نظارت»

دیدید پدرها چطوری مدیریت خودشان را در خانه اثبات می کنند؟ بله از طریق کنترل. یعنی تمام کنترل های خانه دست پدر است و حتی کولر که کنترل ندارد هم کنترلش با پدر است. مدیر باید روی تک تک اتفاقات مجموعه زیر دستش مسلط باشد و کنترل همه



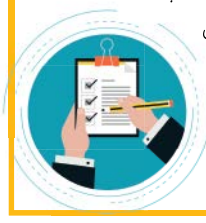
«برقراری ارتباط»

مدیر باید خیاط خوبی هم باشد. یعنی تار و پود مجموعه زیردستش را در هم ببافد. واژه یکپارچگی در مورد همین مسأله است. به عبارتی مدیر باید کمک کند بقیه افراد هم با همدیگر در تعامل و ارتباط مستمر باشند و از کار کردن در کنار هم راضی بوده و یکدست و یکدل به هدف پیش رو فکر کنند.



«نفوذ»

اگر باشنیدن کلمه مدیر یک آدم خوش تیپ و خوشگل و گوی گوی مگولی توی ذهن تان نقش می بندد علتش این است که او باید «کاریزما» داشته باشد یا به عبارت بهتر مورد پذیرش نیروهایش باشد و بتواند به دل آنها نفوذ کند و روی تک تک شان اثرگذار باشد و به افکار و رفتار آنها جهت دهد.



«تصمیم گیری»

اگر اهل بازی مافیا باشید یا لاقل آن را در تلویزیون تماشا کرده باشید، می دانید رئیس مافیاست که در شب باید تصمیم نهایی را در مورد کشتن یک نفر بگیرد. تصمیم گیری ظاهر ساده ای دارد اما مهم ترین وظیفه مدیر به حساب می آید؛ چون اگر اشتباه کند، زحمت همه تیم را هدر داده است.



از مدیریت فردگرا تا رهبری جمع گرا

۱] مدیر فردگرا وظایف هر نفر را می گوید و نظارت می کند که آن را انجام دهند اما رهبر جمع گرا آینده را پیش چشم نیروهایش شفاف می کند و به آنها آزادی عمل و انگیزه می دهد.

۲] مدیر می ایستد ببیند اگر مشکلی پیش آمد

عکس العمل نشان دهد ولی رهبر از قبل شرایط مختلف را برنامه ریزی و پیش بینی و خودش و تیمش را برای مواجهه با هر شرایطی آماده می کند.

۳] مدیر، زیردست دارد و رهبر پیرو، زیردست مجبور است یک سری کارها را انجام دهد و گزارش

بدهد ولی پیرو خودش دوست دارد به رهبر کمک کند.

۴] مدیر همیشه می ترسد از این که نیروهایش قوی و دیده شوند. چون ممکن است جایگاهش را از دست بدهد ولی رهبر چون محبوب است، اتفاقاً دنبال این است که رهبران بعدی مجموعه را تربیت کند.

۵] مدیر عقب می ایستد و به نیروهایش می گوید جلو بروند

و با مشکلات مواجه شوند ولی رهبر خودش جلوتر از همه حرکت می کند و بقیه را به دنبال خودش می کشد.

۶] مدیر فقط به این فکر می کند کار را تمام کند ولی رهبر می خواهد آن را به بهترین شکل ممکن به انجام برساند. برای همین است مدیر راس ساعت که چه عرض کنم

رهبر



در آستانه انتخابات برای

یکی از مهم ترین جایگاه های

کشور به سراغ شیوه های

مختلف مدیریت رفته ایم

صندلی های

پایه بلند

احتمالاً همه شما از زمانی که به مدرسه رفته اید و حتی کمی قبل از آن با گروه و فعالیت گروهی آشنا شده اید. شاید کاری هم که به صورت تیمی انجام داده اید خیلی خوب به نتیجه رسیده باشد. ولی ممکن است اگر از شما پرسند چه شد که کار را به شکلی مناسب به انجام رساندید، نتوانید دقیق پاسخ دهید. جواب این سوال دروازه هایی مثل همکاری، تعهد، خلاقیت، مشخص بودن وظایف هر فرد، برنامه ریزی و از همه مهم تر رهبری و مدیریت گروه است. در این شماره از کلاف، می خواهیم بنیم نقش مدیر گروه (حالا از مدیر یک گروه کوچک گرفته تا مدیریت یک جامعه) چیست و با انواع روش های مدیریت هم آشنا شویم. مطمئن باشید در آینده و چه بسا در همین ایام نوجوانی، خیلی به دردتان می خورد.

تعریف مدیر

یک نفر رفته بود طوطی بخرد. فروشنده سه تا از بهترین کند. قیمت اولی را پرسید و فروشنده جواب داد ه امی فروشنده گفت: «چون این طوطی هم به پنج زبان دنیا دوم را پرسید و فروشنده گفت ه ۲ میلیون تومان. مرد به را پرسید و فروشنده گفت: «این یکی فیلمبرداری و ت بلده» مرد قیمت سومی را پرسید و شنید ه ۵ میلیون داشت شاخ در می آورد و گفت: «این دیگه چی بلد فروشنده گفت: «والا چیز خاصی بلد نیست ولی ا دوتای دیگه بهش میگن آقای رئیس!»

احتمالاً از این جور رئیس یا مدیرها شما هم می شناسید ولی تعریف مدیر کسی است که بتواند نیروهای خود را کنار هم جمع کند و کاری را به بهترین شکل ممکن به انجام برساند. با این تعریف باید خودش در اجزا مختلف آن حوزه کاری، دستی بر آتش داشته باشد بتواند نیروها را به خوبی هدایت کند.